بسمه تعالی

موضوع: جواز عدول از سوره/ قرائت/ صلات

فهرست مطالب

[خلاصه جلسه گذشته 1](#_Toc116418126)

[مسئله 19: جواز عدول در صورت ضرورت 1](#_Toc116418127)

[فرمایش آیت الله سیستانی دام ظله 2](#_Toc116418128)

[مناقشه در فرمایشات آیت الله سیستانی دام ظله 3](#_Toc116418129)

[مطلب اول: عدم ارتباط روایات با هم و عدم تعارض 3](#_Toc116418130)

[مطلب دوم: مناقشه در اطلاق گیری از روایات 5](#_Toc116418131)

[بیان فرمایش آیت الله حائری رحمه الله 5](#_Toc116418132)

[مختار استاد در مسئله 7](#_Toc116418133)

[بررسی فرض مصداقیت نذر برای ضرورت در عدول 7](#_Toc116418134)

[اختلاف در أقوال فقهاء 7](#_Toc116418135)

[مختار استاد در مسئله 8](#_Toc116418136)

خلاصه جلسه گذشته:

در جلسه گذشته مسئله 19 از مسائل قرائت مطرح شد که در آن عدول از سور توحید و کافرون به سور دیگر در صورت ضرورت جایز دانسته شده است. اولین مصداق از موارد ضرورت، نسیان ادامه سوره بود که در این جلسه به تفصیل مورد بررسی قرار می گیرد.

# مسئله 19: جواز عدول در صورت ضرورت

متن مسئله چنین است:

« يجوز مع الضرورة العدول بعد بلوغ النصف حتى في الجحد و التوحيد‌كما إذا نسي بعض السورة أو خاف فوت الوقت بإتمامها أو كان هناك مانع آخر و من ذلك ما لو نذر أن يقرأ سورة معينة في صلاته فنسي و قرأ غيرها فإن الظاهر جواز العدول و إن كان بعد بلوغ النصف أو كان ما شرع فيه الجحد أو التوحيد‌»[[1]](#footnote-1)

بحث در این بود که اگر کسی سوره توحید یا کافرون را بخواند و ادامه اش را فراموش کند، یا سور دیگر را بخواند و بعد از بلوغ نصف یا دو سوم سوره فراموش کند، آیا باید نماز را رها کند و یک بار دیگر نماز بخواند، یا اینکه طبق نظر آیت الله سیستانی این سوره را رها کند و به رکوع برود، یا اینکه این سوره را رها کند و سوره دیگری بخواند که نظر مختار است.

## فرمایش آیت الله سیستانی دام ظله

آیت الله سیستانی راجع به غیر از سوره توحید و کافرون فرموده اند که روایت وجود دارد که اگر کسی سوره ای را شروع کند «فغلط فیها» یعنی ادامه سوره را نداند که چیست و چگونه باید درست بخواند، در این صورت طبق روایت، شخص سوره را ادامه نمی دهد و نمازش صحیح است و می تواند سوره دیگری را شروع کند. این مطلب در صحیحه معاویۀ بن عمار و صحیحه زرارۀ آمده است. متن روایت زرارۀ چنین است:

« عَنْهُ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع رَجُلٌ قَرَأَ سُورَةً فِي رَكْعَةٍ فَغَلِطَ أَ يَدَعُ الْمَكَانَ الَّذِي غَلِطَ فِيهِ وَ يَمْضِي فِي قِرَاءَتِهِ أَوْ يَدَعُ تِلْكَ السُّورَةَ وَ يَتَحَوَّلُ مِنْهَا إِلَى غَيْرِهَا فَقَالَ كُلُ‏ ذَلِكَ لَا بَأْسَ بِهِ وَ إِنْ قَرَأَ آيَةً وَاحِدَةً فَشَاءَ أَنْ يَرْكَعَ بِهَا رَكَعَ».[[2]](#footnote-2)

متن روایت معاویۀ بن عمار چنین است:

« مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ غَلِطَ فِي سُورَةٍ فَلْيَقْرَأْ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ثُمَّ لْيَرْكَعْ»[[3]](#footnote-3)

سپس آیت الله سیستانی فرموده اند که ممکن است گفته شود نسبت این روایات با روایتی که می گوید عدول تا رسیدن به دو سوم از سوره جایز است، عام و خاص من وجه است؛ چرا که آن روایات بعد از بلوغ دو سوم را جایز نمی دانند، أعم از اینکه فراموش کرده باشد یا نکرده باشد، این روایات جواز عدول را می رسانند أعم از اینکه قبل یا بعد از دو سوم از سوره باشد. بعد از تعارض به عموم من وجه تساقط می کنند و به قاعده اولیه که جواز عدول است رجوع می شود.

سپس ایشان فرموده اند: لکن به نظر ما موثقه عبید بن زرارۀ که جواز عدول تا دو سوم را مطرح می کرد و عدم جواز بعد از دو سوم را مطرح می کرد، مقدم بر روایات دیگر است؛ زیرا عرف از این روایات «فغلط» خصوصیت نمی فهمد، بلکه داعی بر عدول از سوره را می فهمد. عرف از این روایاتی که «فغلط» را مطرح کرده است، اینطور می فهمد که امام علیه السلام در صدد بیان این نکته بوده که عدول از یک سوره ای به دیگری بی اشکال است، هر عدولی یک انگیزه می خواهد، یک انگیزه عدول این است که آیات سوره اول را فراموش می کند، انگیزه دیگر این است که شخص بناء داشت سوره دیگری بخواند و اشتباها این سوره را خوانده است، این ها انگیزه عدول است، قید نمی زند؛ از این رو روایت زرارۀ و معاویه بن عمار جزء اطلاقات جواز عدول از یک سوره به دیگری می شود، موثقه عبید بن زرارۀ أخص مطلق می شود و جواز عدول را مختص به قبل از رسیدن دو سوم می کند. معنایش این است که نظر آیت الله سیستانی این است که طبق روایت عبید بن زرارۀ اگر بعد از دو سوم سوره آیه فراموش شود، باید همانجا سوره رها شود و به رکوع رفته شود. در سوره توحید و کافرون، همان اول اگر بعد از خواندن آیه اول نیز آیه دوم را فراموش کرد، رها کند و به رکوع برود.

## مناقشه در فرمایشات آیت الله سیستانی دام ظله

چند مطلب در اینجا لازم به ذکر است:

### مطلب اول: عدم ارتباط روایات با هم و عدم تعارض

مطلب اول اینکه اصلا روایاتی که نهی از عدول می کند، واجد این قرینه است که فرض فراموشی سوره را نمی گیرد. در جلسه گذشته عرض می کردیم بیان فنی نداریم، در این جلسه بیان فنی بیان می کنیم بر اینکه هیچ کدام از این روایاتی که نهی از عدول می کند، (یا مطلقا نهی از عدول از سوره توحید و کافرون می کند یا نهی از سایر سور بعد از دو سوم می کند) هیچ کدام فرض فراموشی سوره را نمی گیرد؛ چرا که وقتی به روایات می نگریم می بینیم این تعابیر آمده است: «أردت أن تقرأ سوره فقرأ سوره أخری» شخص می خواست سوره ای بخواند تا دو سوم این سوره ای که شروع کرده است، امام می فرماید می توانید برگردید و عدول کنید. ظاهر این روایت این است که منشأ عدول این شخص این بوده که بناء گذاشته بود مثلا در نماز صبح سوره فجر بخواند، فراموش کرده و سوره عصر را شروع کرده است. «إذا أردت أن تقرأ سوره فقرأت غیرها فلک أن ترجع عنها ما بینک و بین أن تقرأ ثلثیها» این تعبیر «إذا أردت أن تقرأ...» ظهور در این مطلب دارد که شخص داعی و انگیزه بر عدول که داشته، این بوده که تصمیم داشت مثلا سوره فجر را بخواند، فراموش کرده و سوره عصر را شروع کرده است، تا دو سوم نرسیده امام می فرماید می تواند عدول کند؛ لذا شامل جایی که شخص بعد از خواندن آیه، آیه بعد را فراموش کرده است، نمی شود. در همه ی روایات این تعبیر وجود دارد، حتی صحیحه حلبی که تعبیر چنین داشت: «إذا افتتحت بقل هو الله أحد و أنت ترید أن تقرأ بغیرها» این تعبیر یعنی اینکه مکلف تصمیم خواندن سوره فجر را داشت، ولی طبق عادت سوره توحید را شروع می کند، به خاطر اینکه أنت ترید بغیرها، مبادا که سوره توحید را رها کنید، این روایت شامل این فرض نمی شود که انسان سایر سور را بخواند و بعد از ثلثین فراموش کند. اگر هم بخواهد «أنت ترید بغیرها» معنای دیگری داشته باشد بدین معنا است که اراده اش عوض شده است، مثل روایتی که «ثم بدا له» داشت یعنی نظر شخص عوض شده است. کسی که ادامه سوره را فراموش می کند و مجبور به خواندن سوره دیگری می شود را تعبیر «بدا له» به کار نمی برند. ظاهر «بدا له» این است که بحث اراده است، نه اینکه فراموش کرده ادامه را و مجبور می شود که سوره دیگری بخواند. خلاصه اینکه نظر ما این است که اساسا روایات محرمه عدول، شامل فرض نسیان بعض سوره نمی شود و این روایت معاویۀ بن عمار و زرارۀ نیز موضوع «غلط» دارد، عرض ما خدمت آیت الله سیستانی این است که وقتی روایت می گوید «کسی که غلط فی سورۀ» فراموش کرد سوره ای را می تواند عدول به سوره دیگر کند، اطلاق ندارد. درست است که یکی از دواعی عدول را گفته است، ولی اطلاق نسبت به فروض دیگر ندارد، مورد آن مورد نسیان بعض سوره است، پس این دو روایت در نسیان بعض سوره می گوید که عدول به سوره دیگر کنید، روایات دیگر اصلا شامل فرض نسیان سوره نمی شوند. فرض این است که خود شخص تصمیم بر این گرفت که سوره دیگری بخواند، **پس اصلا مورد روایات یکی نیست، نه نسبت عام و خاص من وجه و نه نسبت عام و خاص مطلق هستند، تخالف دارند؛ مثل سفیدی و شیرینی هستند که اصلا ربطی به هم ندارند و تعارضی ندارند**. اینجا نیز دو روایت در دو موضوع مختلف هستند، تصمیم گرفت سوره ای دیگری بخواند، می گویند سوره توحید و کافرون را وقتی تصمیم بگیرید عوض کنید جایز نیست، اما «غلط» موضوعی دیگر است.

«ثم بدا له أن یقرأ بغیرها» یعنی بدا برای شخص حاصل شد. تصمیم او عوض شد، نه اینکه چون فراموش کرد، مجبور شد سوره دیگری بخواند. مثل اینکه شما وصی تعیین کرده بودید و وی از دنیا رفت یا دچار جنون یا فراموشی شد، بعد می بینید که او دیگر به درد نمی خورد، وصی دیگری تعیین می کنید، گفته نمی شود «بدا لی فی شأن الوصی» زیرا او مرده است و کاری نمی تواند کند، تعبیر بدا را در مورد وی به کار نمی برند. بدا له یعنی مثلا اختلاف فکری یا حزبی با وصی پیدا کند و بگوید دیگر نمی خواهم که شما وصی باشید. معنای «بدا» تغییر نظر است. وقتی مطلب را فراموش کرده است، تغییر نظر نیست.

بلی، این اشکال را ما قبول داریم که چرا آیت الله سیستانی این «غلط فیها» را در مورد سایر سور مطرح کردند، با اینکه شامل سوره توحید و کافرون نیز می شود. می گوییم چرا این روایات را مختص به نسیان بعض سوره در سایر سور می کنید؟ مگر اینکه بگوییم نظر ایشان این نیست که در نسیان بعض آیات سوره توحید و کافرون این روایات نمی آید. لذا به نظر ما این روایات شامل توحید و کافرون نیز می شود. فقرأ فغلط اطلاق دارد و شامل همه سوره ها می شود.

پس اولا این اشکال مطرح شد به آیت الله سیستانی که نسبت عموم من وجه نیست و مورد ها با هم متفاوت هستند. مورد روایات دیگر بدا است، ولی مورد این روایات صحیحه زرارۀ و معاویۀ بن عمار، نسیان است.

### مطلب دوم: مناقشه در اطلاق گیری از روایات

ثانیا: نظر آیت الله سیستانی این بود که این روایات مثل صحیحه زرارۀ و صحیحه معاویۀ بن عمار، از سری روایات مطلقه است که جواز عدول از سور را مطرح می کند، موثقه عبید بن زرارۀ نیز أخص مطلق از این روایات است، در حالی که به نظر ما باید مدلول استعمالی این روایات دیده شود. در مدلول استعمالی این روایات «فغلط» آمده است، درست است که غلط داعی بر عدول است، ولی در خصوص این داعی بر عدول صحیحه زرارۀ جواز عدول را مطرح کرده است و اطلاق ندارد. بلی، ممکن است بگوییم برخی از روایات هستند که داعی بر عدول را ذکر می کنند و مقید اطلاقات دیگر نیست، ولی خودشان هم اطلاق ندارند. به تعبیر استاد ما رضوان الله علیه قید غالب مفهوم ندارد که مقید اطلاقات دیگر باشد ولی جلوی اطلاق خود جمله ای را که مقید به قید غالب است را می گیرد. مثل «ربائبکم اللاتی فی حجورکم» این آیه دیگر اطلاق ندارد نسبت به دختران همسرانی که در دامن انسان پرورش پیدا نمی کنند. درست است که مقید اطلاقات دیگر نیست، ولی خودش اطلاق ندارد؛ از این رو در نسبت سنجی ما باید خود این روایت را نظر کنیم، این روایت در خصوص «غلط» است. نباید از آن اطلاق گیری کرد و جواز مطلق را استفاده کرد. بلی، این قید مفهوم ندارد، ولی باالأخره اطلاق ندارد و در نسبت سنجی این مطلب موثر است.

## بیان فرمایش آیت الله حائری رحمه الله

مرحوم آیت الله شیخ عبدالکریم حائری کتاب الصلاۀ دارد که مرحوم آقای شیخ محمود آشتیانی مقرر ایشان است که بسیار مقرر قوی و پاکیزه ای است که کتاب الصلاه و کتاب النکاح ایشان را تقریر کرده است. در آنجا در ص 457 فرموده است: در نسیان بعض سوره چهار احتمال وجود دارد که باید بحث شود:

1. احتمال اول این است که گفته شود دلیلی که عدم جواز از سوره ای به دیگری را می رساند، می گوید عدول حرمت تکلیفی دارد. اگر اینطور باشد بین حرمت عدول و بین وجوب قرائت سوره کامله تزاحم می شود. از یک طرف قرائت سوره کامله واجب است و از طرفی ادامه سوره را فراموش کرده است، تزاحم می شود. أهم و مهم هم در مقام محرز نیست، نتیجه اش تخییر می شود.

**همین جا اشکال به ایشان مطرح می شود** که وجوب قرائت سوره کامله، وجوب ضمنی است و مختص این نماز نیست، شخص می تواند نماز را قطع کند و نماز دیگری بخواند. اگر می فرمایید حرمت عدول شامل این فرض که بعض سوره را فراموش کرده است، می شود، راه حل این است که نماز را رها کند و نماز دیگری بخواند. قطع فریضه هم در اینجا حرام نیست؛ چرا که شخص راه دیگری ندارد. اگر سوره دیگری بخواند حرام تکلیفی است، ادامه سوره را نیز فراموش کرده است، تنها راهی که می ماند قطع نماز است. همانطور که برای دنبال طلبکار رفتن اجازه داده اند که انسان نماز را قطع کند و پول طلب خود را از طلبکار بگیرد. متن روایات چنین است:

« مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا كُنْتَ فِي صَلَاةِ الْفَرِيضَةِ فَرَأَيْتَ غُلَاماً لَكَ- قَدْ أَبَقَ أَوْ غَرِيماً لَكَ عَلَيْهِ مَالٌ أَوْ حَيَّةً تَخَافُهَا عَلَى نَفْسِكَ فَاقْطَعِ الصَّلَاةَ وَ اتْبَعِ الْغُلَامَ أَوْ غَرِيماً لَكَ وَ اقْتُلِ الْحَيَّةَ»[[4]](#footnote-4)

حال که به دنبال طلبکار می توان رفت و نماز را رها کرد، آیا نمی توان برای ترک حرام نماز را قطع کرد؟ با توجه به اینکه دلیل حرمت قطع اجماع است و یک دلیل لبی است و اطلاق ندارد. اما دلیل وجوب سوره فرض این است که اطلاق دارد. در روایت آمده است: «لاتقرأ بأقل من سوره و لا بأکثر»[[5]](#footnote-5) پس وجه اول ایشان دارای اشکال است.

1. وجه دوم حرمت وضعی دانستن برای حرمت عدول است؛ یعنی عدول به سوره دیگر مبطل نماز است. در این صورت باز تزاحم مطرح می شود. شخص اگر بخواهد سوره کامله بخواند مواجه با مانع می شود، اگر هم بخواهد عدول نکند، جزء نماز را انجام نداده است، باب تزاحم می شود.

جواب این فرض نیز روشن است که شخص می تواند نماز را رها کند و نماز دیگری بخواند و اصلا تزاحمی مطرح نیست.

1. وجه سوم این است که گفته شود مفاد ادله، وجوب تکلیفی اتمام سوره اولی است. سپس فرموده اند تکلیف مشروط به قدرت است و وقتی قدرت بر اتمام آن نیست، لازم نیست. «لایکلف الله نفسا الا وسعها»؛ تکلیف ساقط است، ولی وجوب قرائت سوره کامله امر به خواندن سوره دیگری می کند. این حرف درست است، لکن وجوب تکلیفی اتمام سوره **خلاف ظاهر است.**
2. وجوب وضعی اتمام سورۀ؛ بدین معنا که وقتی سوره توحید شروع شد، به صورت اتوماتیک، سوره توحید جزء تعیینی نماز می شود. شخص باید همین سوره را نیمه کاره بگذارد و به رکوع برود؛ زیرا در این نماز سوره های دیگر جزء نبوده است، زیرا فرض این است که توحید جزء تعیینی شده است، از طرفی نیز قادر بر اتمام این سوره توحید نیست، عجز از اتیان جزء دارد.

**در جواب می گوییم** که وقتی شخص می تواند نماز را رها کند و نماز دیگری بخواند، اجباری بر خواندن همین نماز نیست. به بیان دیگر، اینکه گفته می شود سوره توحید جزء تعیینی می شود به معنای نسخ در عالم تشریع نیست. از اول شارع می گوید یک نمازی بخوانید که یک سوره کامله داشته باشد که این سوره کامله یا توحید باشد و یا سوره دیگری به شرط عدم سبق سوره توحید باشد. قانون شرع عوض نشده است، از اول شارع این فکر را کرده است که آنچه واجب است چه نوع سوره کامله ای می باشد. حال می گوییم مکلف می تواند این امر به سوره کامله را با اتیان نماز دیگر امتثال کند.

دقت شود که ادعای وجوب وضعی شده است؛ حال ما می پرسیم اگر واقعا این نماز رها شود و نماز دیگری خوانده شود، نماز خواندن امتثال نشده است؟! اینطور نیست.

## مختار استاد در مسئله

بنابراین به نظر ما این مطالب درست نیست؛ ادعای ما همراه وجه فنی که بیان کردیم این شد که چرا این روایات ناهیه از عدول شامل فرض عجز از اتمام سوره نشود؟ «أراد» و «یرید» «بدا له» ظهور در این دارد که تصمیم شخص عوض می شود، نه اینکه سوره را فراموش کرده و مجبور شده است که سوره دیگری بخواند.

# بررسی فرض مصداقیت نذر برای ضرورت در عدول

مسئله دیگری که مسئله ای مهم است، این است که صاحب عروه می فرماید، یکی دیگر از موارد عجز از اتیان سورۀ، این است که به خاطر آورد که نذر کرده بود سوره دیگری بخواند. مثل اینکه شخص نذر کرده بود نماز صبح روز جمعه را با سوره فجر بخواند، وقتی برای نماز صبح شروع می کند، حواسش پرت می شود و توحید را شروع می کند، سپس به خاطر می آورد که باید فجر می خوانده است. صاحب عروه جواز عدول به فجر را مطرح کرده است. یا مثلا شروع در سوره عصر کرده بود ولی دو سوم را می خواند و سپس به خاطر می آورد که باید فجر می خواند، می تواند عدول کند. مراد ایشان از تعبیر به جواز جواز به معنای اعم است که شامل وجوب نیز می شود؛ زیرا در فرض نذر عمل کردن به مقتضای نذر واجب است.

## اختلاف در أقوال فقهاء

در این مسئله اختلاف بین کلمات اعلام واقع شده است:

1. محقق حکیم نظر سید یزدی را پذیرفته است و می فرماید خوب بود صریح می فرمودید که ظاهر این است که شخص واجب است عدول کند[[6]](#footnote-6).
2. عده ای دیگر از بزرگان مثل محقق نایینی و محقق بروجردی و محقق خویی، نظر سید را نپذیرفته اند و قائل به عدم جواز عدول شده اند[[7]](#footnote-7). در نظر ایشان، وجوب وفای به نذر نمی تواند احکام خداوند را عوض کند؛ مثل اینکه زنی نذر کند کنس مسجد در روز مسجد کند ولی حیض می شود، در این صورت نذر شخص منحل می شود، متعلق نذر باید راجح باشد، باید محلل حرام نباشد. وقتی شخص نذر کرده که سوره فتح در همین نماز بخواند، فراموش می کند و سوره توحید را شروع می کند، حرام است که از توحید به سوره دیگر عدول کند. دلیل وجوب وفای به نذر شامل این شخص نمی شود؛ زیرا شرط وجوب وفای به نذر این است که در ظرف وفای به نذر، عمل حرام شرعی نباشد، بلکه راجح باشد؛ در حالی که این عمل شخص در ظرف وفا حرام است؛ زیرا مصداق عدول از سوره توحید است.

## مختار استاد در مسئله

انصافا این بیان تمام است؛ لکن باید توضیح داده شود و سپس فرمایش آیت الله حکیم را بیان می کنیم. آنچه ما بیان می کنیم این است که مکلف یک وقت نذر می کند در همین نماز شخصی، یعنی در همین نمازی که شروع می کند سوره فجر بخواند، در این صورت نمی تواند عدول به سوره دیگر کند؛ زیرا اگر قطع کند و نماز دیگر بخواند وفای به نذر نمی شود؛ زیرا نذر کرده بود که در همین نماز سوره فجر بخواند. یعنی سوره واجبه ای که باید می خواند را سوره فجر بخواند. بنابراین تنها راه وفای به نذر عدول از این سوره است که آن هم جایز نیست، وضعا یا تکلیفا هم تفاوتی نمی کند در هر حال جایز نیست.

بلی، اگر نذر کرده است که نماز صبح را با سوره فجر بخواند، می تواند این نماز را قطع کند، این نماز را دیگر نمی تواند بخواند، این نماز را قطع می کند به خاطر وفای به نذر نماز دیگری را می خواند. پس اگر مسئله صاحب عروه این است که نذر در طبیعی نماز صبح صورت گرفته که سوره فجر بخواند، واجب است که این نماز را رها کند (با توضیحی که خواهیم داد) نماز دیگری بخواند، وفای به نذر کرده است، ولی اگر در شخص آن نماز نذر کرده باشد، کاری نمی توان کرد، اگر هم بخواند نماز را قطع کند و نماز دیگری بخواند، دیگر شخص آن نماز نیست، نماز دیگری است.

1. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص649.](http://lib.eshia.ir/10028/1/649/باتمامها) [↑](#footnote-ref-1)
2. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص294.](http://lib.eshia.ir/10083/2/294/فشاء) [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج6، ص110، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/6/110/عمار) [↑](#footnote-ref-3)
4. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص368.](http://lib.eshia.ir/11005/3/368/لک) [↑](#footnote-ref-4)
5. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص314.](http://lib.eshia.ir/11005/3/314/باکثر) [↑](#footnote-ref-5)
6. [العروة الوثقی (المحشی)، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج2، ص507.](http://lib.eshia.ir/10027/2/507/وجوبه) [↑](#footnote-ref-6)
7. . همان. [↑](#footnote-ref-7)